سایه و روشن پرونده فرار یک رئیس جمهور

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

دو سال قبل در چنین روزهایی مردم کابل هنوز در شوک پذیرایی از میهمانان بودند که چند روز پیش بدون مواجهه با هرگونه مقاومت جدی وارد ارگ ریاست‌جمهوری شده و با برافراشتن پرچم امارت بر فراز ساختمان آن، ناقوس مرگ نظام جمهوریت را به صدا در آورده بودند. اکنون آنها باید به فاصله کمتر از یک هفته چهره‌ای جدید از کابل را می‌پذیرفتند؛ چهره‌ای که دیگر در آن خبری از رفت‌وآمد خارجی‌ها، کارمندان کت و شلواری و کراوات زده و نظامی‌های یونیفرم‌پوش نبود و جای آنها را افرادی تفنگ به دست و با لباس محلی و دستارهایی بر سر گرفته بودند. البته در این میان تنها یک نقطه کابل بود که می‌شد در آن هنوز ردپایی از آن چهره قدیم کابل را مشاهده کرد؛ فرودگاهی مملو از خارجی‌ها، دولتمردان سابق و نظامیانی که اغلب یونیفرم‌های خود را در خانه پنهان کرده بودند. همه این افراد به‌دنبال خروج از افغانستان به هر شکل ممکن بودند و البته جدا از افرادی بودند که در بیرون از فرودگاه می کوشیدند تا با عبور از دیوارهای بتنی خود را به تنها منطقه خارج از کنترل طالبان در درون شهر کابل برسانند. اما در چنین روزهایی و در فراسوی این تغییرات ظاهری به‌وجود آمده در شهر کابل، مردم با یک درگیری ذهنی هم مواجه بودند. چه شد که نظام ۲۰ ساله جمهوریت با چنین سرعت باور نکردنی و بدون هیچ گونه مقاومتی از هم پاشید؟ در آن هنگام گویا انگشت اتهام متوجه یک نفر بود؛ رئیس‌جمهور فراری اشرف غنی. مردم در کوچه و خیابان و از بزرگ و کوچک او را به باد ناسزا گرفته بودند، حتی سیاستمداران و نظامیانی که خود هم در زمره فراریان محسوب می‌شدند، تلاش می‌کردند تا او را تنها مسبب اوضاع کنونی معرفی کنند. آمریکا و ائتلاف متحدانش نیز از این معرکه جا نمانده و اوضاع فضاحت‌بار خود را به عملکرد او نسبت می‌دادند. به نظر می‌رسد همه آنها در یک موضوع اشتراک نظر داشتند؛ این فرار اشرف غنی بوده که باعث سقوط نظام جمهوریت شده است. اما در این میان اشرف غنی تنها کسی بود که یکه و تنها اصرار داشت بگوید جمهوریت حتی پیش از فرار او از هم پاشیده و متلاشی شده بود. به‌قول خودش او وقتی تصمیم به فرار گرفت که متوجه شد هیچ راهی برای بقای جمهوریت باقی‌نمانده و قربانی شدن او هم تغییری در این مسیر ایجاد نمی کند. اما سوال مهم این است که واقعا کدام‌یک از این دیدگاه‌ها و ادعاها به واقعیت نزدیک‌تر است؛ فرار اشرف غنی موجب سقوط جمهوریت شد یا اینکه فروپاشی جمهوریت زمینه‌ساز فرار وی از کشور شد؟

برای پاسخ به پرسش مطرح‌شده شاید لازم باشد دو موضوع را از هم تفکیک کرد؛ نخست نقشی که اشرف غنی و عملکرد بلندمدت وی در ناکامی و سقوط نظام جمهوریت ایفا کرد و دوم تاثیری که رخداد فرارش بر فروپاشی نظام جمهوریت برجای گذاشت. درحالی که بررسی مورد اول قطعا به تحقیقات و پژوهش‌های طولانی‌مدت نیاز دارد؛ مورد دوم را شاید بتوان از طریق بازخوانی آنچه در روز فرار از کابل رخ داده و بعدها از سوی خود وی، همراهان یا حتی مخالفانش بازگو شده، مورد توجه و بررسی قرار داد. در همین راستا متنی که از نظر می‌گذرد بازخوانی و درواقع واکاوی رخدادها و ادعاهایی است که از سوی منابع مختلف در رابطه با چگونگی فرار اشرف غنی از کابل مطرح شده و تا حد زیادی می‌تواند توضیح‌دهنده تاثیر فرار وی در سقوط نظام جمهوریت باشد.

بازخوانی وقایع روز فرار اشرف غنی از کابل

حوالی ظهر روز ۲۴ مردادماه ۱۴۰۰ (۱۵ آگوست ۲۰۲۱) اشرف غنی، حمدالله محب (مشاور امنیت ملی) و یک دیپلمات امارتی در شرایطی جلسه سه‌نفره خود را در فضای باز محوطه کاخ ریاست‌جمهوری برگزار می‌کردند که وضعیت عمومی کابل از صبح شرایط آشفته‌ای را سپری می‌کرد و صدای پرواز هلی‌کوپترهای شنوک و بلک‌هاوک آمریکایی بر فراز شهر به‌وضوح شنیده می‌شد. برخی منابع خبری ازجمله کانالی که محب نیز در آن عضویت داشت از ورود طالبان به داخل این شهر خبر داده بودند. خبرگزاری رویترز هم به نقل از برخی منابع وزارت کشور افغانستان ورود طالبان به کابل از چند جهت را تایید کرده بود. آن‌گونه که بعدها منابع آمریکایی (نیویورکر) اعلام کردند، راس ویلسون کاردار سفارت آمریکا در کابل از صبح همان روز به این نتیجه رسیده بود که امنیت شهر و به‌ویژه منطقه سبز از میان رفته است. بنابراین پس از مشورت با واشنگتن، تخلیه اضطراری کارکنان سفارت و انتقال آنها به فرودگاه کابل در دستور کار قرار گرفت. ظاهرا برای عدم درز اطلاعات این خروج به داعش و طالبان، تصمیم گرفته شد تا این اقدام از دولت اشرف غنی پنهان نگه داشته شود. اما تردیدی وجود ندارد که اشرف غنی هنگام ملاقات با مقام اماراتی کاملا از این مساله آگاه بوده، به‌ویژه اینکه پروازهای متعدد هلی‌کوپترهای آمریکایی بر فراز کاخ را به‌عینه مشاهده می‌کرد.

درنهایت جلسه سه‌نفره نتوانست در فضای باز تداوم داشته باشد؛ چراکه با شنیدن صدای تیراندازی از فاصله نزدیک به ارگ ریاست‌جمهوری، مذاکره‌کنندگان به داخل آن پناه بردند. اما دلیل ملاقات مقام اماراتی با اشرف غنی هم این بود که از چند روز قبل برای خروج همسر رئیس‌جمهور و برخی مقامات رده‌بالای کشور (بعضی ۱۳ نفر را ذکر کرده‌اند) از طریق یک پرواز به امارات برنامه‌ریزی صورت گرفته بود. با این حال دقیقا مشخص نیست که هنگام برگزاری این نشست هواپیمای اماراتی در فرودگاه کابل حاضر بوده است یا خیر. علاوه‌بر این دقیقا روشن نیست که رئیس‌جمهور هم در لیست مسافران این پرواز بوده یا خیر. درهرحال آشفتگی شدید در فرودگاه کابل و نگرانی‌های جانبی دیگر موجب شد این برنامه‌ریزی عملا عقیم بماند و تصمیمات بر خروج از کاخ ریاست‌جمهوری با هلی‌کوپترهای مخصوص نهاد ریاست‌جمهوری متمرکز شود. از این نقطه به بعد است که روایت‌ها از فرار رئیس‌جمهور غنی از کابل با دودستگی روبه‌رو می‌شود. براساس روایت اشرف غنی، مشاور امنیت ملی و برخی نزدیکان رئیس‌جمهور، وی تا آخرین لحظه تصمیم نداشته تا به همراه همسر و مقامات دیگر سوار هلی‌کوپترها شود، اما پس از اینکه به او درمورد عدم تامین امنیتش هشدار جدی داده شده و حتی منابعی به وی گفته‌اند که طالبان وارد کاخ ریاست‌جمهوری شده‌اند؛ تصمیم به ترک کاخ گرفته است. در همین راستا حتی ادعاشده که وی از ابتدا مقصد سفر را نمی‌دانست و گمان می‌کرد به نقطه‌ای از شرق کشور می‌روند نه خارج از آن. اما بر مبنای روایت دوم برنامه‌ها برای خروج غنی از کشور از همان ابتدا کاملا طرح‌ریزی شده و هیچ اتفاق غیرمترقبه و ناگهانی در کار نبوده است. اینکه ادعای کدام‌یک از این دو دسته به واقعیت نزدیک‌تر است، موضوعی است که بعدا به آن خواهیم پرداخت. درنهایت اشرف غنی به‌همراه همسرش و تعداد معدودی از مقامات و محافظانش سوار هلی‌کوپترها شدند، آن هم درحالی‌که به روایت برخی شهود، میان افراد گارد ریاست‌جمهوری بر سر سوار شدن در هلی‌کوپترها نزاع درگرفته و حتی کار به تهدید مسلحانه نیز کشیده می‌شود. درست در زمانی که هلی‌کوپترها به پرواز درآمده و مسیر کوه‌های هندوکش را پشت سر می‌گذاشتند تا به مرزهای شمالی افغانستان و مقصد انتخاب شده یعنی کشور ازبکستان برسند در کابل به حامد کرزای و عبدالله عبدالله خبر دادند که اشرف غنی از کشور خارج شده است. به نظر می‌رسید که هر دو نفر از این خبر کاملا غافلگیر شده‌اند؛ چراکه قرار بود آنها امروز عصر یا صبح فردا در قالب هیاتی به قطر سفر کرده و زمینه انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در کابل را فراهم کنند. بنابر ادعای کرزای وقتی تلاش‌های او برای برقراری تماس با اغلب مقامات سیاسی و نظامی کابل ناکام می‌ماند، به‌همراه عبدالله عبدالله تصمیم می‌گیرند تا به‌منظور جلوگیری از به وجود آمدن خلأ قدرت و وقوع غارت و چپاول در کابل، خود از رهبران طالبان بخواهند تا وارد کابل شده و کنترل اوضاع را به دست بگیرند. شاید به همین دلیل است که کرزای در مصاحبه‌های بعدی خود بر این نکته پافشاری می‌کند که طالبان کابل را تصرف نکردند، بلکه به آن شهر دعوت شدند. با‌این‌حال زمانی که ملابرادر یکی از رهبران ارشد طالبان وارد فرودگاه کابل شد، کاخ ریاست‌جمهوری پیش از این به تصرف گروهی از طالبان درآمده و پرچم سفید امارت اسلامی روی میز ریاست‌جمهوری جایگزین پرچم سه رنگ افغانستان شده بود.

فرار برنامه‌ریزی‌شده یا ناگهانی؟

خیلی دشوار است که از مجموع روایت‌های که از روز فرار اشرف غنی بیان‌شده به یک نتیجه‌گیری قطعی در این زمینه دست یابیم. شاید بحث‌برانگیزترین و مبهم‌ترین نکته، روایت‌های متفاوت و درواقع متناقضی است که اشرف غنی و بسم‌الله‌خان محمدی (وزیر دفاع) از آن روز نقل می‌کنند. بسم‌الله‌خان مدعی است که از روز قبل با غنی هماهنگ شده بود تا صبح فردا جلسه اضطراری کابینه در محل ارگ برگزار شود اما برخلاف برنامه‌ریزی انجام‌شده، صبح رئیس دفتر غنی به وی اطلاع می‌دهد که رئیس‌جمهور قصد بازدید و سخنرانی در وزارت دفاع را دارد. به گفته وزیر دفاع درحالی که بخشی از تیم حفاظتی غنی نیز برای انجام ترتیبات لازم به این وزارتخانه فرستاده شده بودند، نه‌تنها خبری از آمدن غنی نشد، بلکه در حوالی ساعت ۲٫۵ بعد از ظهر از طریق یکی از افراد گارد ریاست‌جمهوری مطلع می شود که اشرف غنی و برخی مقامات با هلی کوپتر از محوطه ارگ خارج شده‌اند. در اینجا بسم‌الله‌خان مدعی می‌شود که خروج هلی کوپترها از ارگ را به چشم خود دیده بود، اما تصور می کرد که تحرکاتی بر طبق روال عادی در جریان است.

در مقابل این ادعای بسم‌الله محمدی، اشرف غنی داستان خود را از روز آخر حضور در افغانستان بازگو می‌کند؛ اینکه پس از لغو جلسه اضطراری کابینه به‌دلیل عدم حضور مقامات، او قصد داشته تا از وزارت دفاع بازدید کند. حتی غنی مدعی‌شده که بسم‌الله‌خان پیش از برنامه بازدید، طی تماسی وی را در جریان از هم پاشیدگی کامل امور قرار داده است. غنی مدعی است که حتی پس از این شرایط هم حاضر به برهم زدن برنامه نشده و پس از انتظاری طولانی به او خبر می‌دهند که اجرای بازدید ممکن نیست؛ چراکه وزارت دفاع تخلیه شده و همه گریخته‌اند. غنی می‌گوید پس از تماس با مقامات مختلف سیاسی و امنیتی در کابل متوجه شده که هیچ کس در کابل نمانده و او آخرین مقام سیاسی بالای باقی مانده در شهر است.

در هر حال در این مناقشه که ابتدا رئیس‌جمهور غنی کابل را ترک کرده یا وزیر دفاع، نمی‌توان به مدارک دقیق و صریحی دست یافت اما شواهد دیگری وجود دارد که می‌تواند گواه این باشد که برای خروج برخی مقامات رده‌بالای دولتی و به‌همراه آنها همسر رئیس‌جمهور در همان روز یا حداکثر برای روز بعد از آن، برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های کاملی انجام شده بود. در این رابطه همه شهود متفق‌القول هستند که حضور مقام اماراتی در کاخ ریاست‌جمهوری و مذاکرات او با غنی و محب (به‌عنوان معتمد رئیس‌جمهور و هماهنگ‌کننده اصلی) به همین منظور بوده است. درمورد اینکه رئیس‌جمهور نیز مسافر همین پرواز بوده یا خیر، نمی‌توان صریحا اظهارنظر کرد اما قطعی است که مقامات اماراتی نسبت به پذیرش اشرف غنی در خاک خود چراغ سبز لازم را نشان داده بودند و او هر زمان که اراده می‌کرد می‌توانست به این برنامه بپیوندد. این روال معمول و به‌قول معروف پلان الف خروج از افغانستان تلقی می‌شد. اما حمدالله محب که یکی از مقامات آمریکایی او را فردی روشمند، خونسرد، پیچیده و در عین حال بسیار وفادار به رئیس‌جمهور توصیف می‌کند؛ پلان دومی را هم برای خروج اضطراری از کابل پیش‌بینی کرده بود که درنهایت و با توجه به شرایط پیش آمده همان برنامه نیز اجرایی شد. حضور هلی‌کوپترهای آماده پرواز و مملو از سوختی که حداقل تا مرزهای شمالی کشور جوابگو بود، حضور دو مقام نظامی و امنیتی (رئیس تیم محافظان ریاست‌جمهوری و معاون مشاور امنیت ملی) با مقدار قابل ملاحظه‌ای از بودجه سازمان‌های مربوط به خود در کاخ ریاست‌جمهوری، و از همه اینها مهم‌تر فرستادن بخش عمده‌ای از گارد ریاست‌جمهوری به ساختمان وزارت دفاع به بهانه آماده‌سازی برنامه بازدید رئیس‌جمهور؛ همگی بخشی از ترتیباتی بودند که مشاور امنیت ملی از صبح تا ظهر روز ۲۴ مرداد ماه (۱۵ آگوست) و در زمانی که به این درک رسیده بود که کابل در حال سقوط است، در حال پیاده کردن آنها بود. ظرفیت کم هلی‌کوپترها و احتمال شورش گارد و محافظان ریاست‌جمهوری عمده‌ترین نگرانی محب محسوب می‌شد که فرستادن بخشی از گارد به وزارت دفاع می‌توانست تا حدی اوضاع را قابل کنترل بسازد.

اما در رابطه با خروج شخص اشرف غنی باید گفت که در زمینه قصد وی برای خروج از کشور جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، به‌ویژه پس از سقوط شهر هرات که اشرف غنی را به دو باور رسانده بود؛ اول اینکه امیدی به مهار نظامی طالبان وجود ندارد و دوم اینکه آمریکا و سیاستمدارانی چون کرزای و عبدالله رویکرد عبور از وی را کلید زده‌اند و به‌طور قطع وی نقشی در آینده افغانستان ایفا نخواهد کرد. با این اوصاف تصمیم وی برای خروج از افغانستان قطعی بود و فقط در مورد زمان این خروج تردید داشت. در اینجا به نظر می‌رسد که حمدالله محب به‌عنوان فرد مورد وثوق اشرف غنی، نقشی اساسی را در قانع کردن وی در خروج سریع و ناگهانی از افغانستان ایفا کرده است. علاوه‌بر این پخش شایعاتی در مورد رسیدن طالبان به دروازه‌های کاخ ریاست‌جمهوری و یادآوری سرنوشت نجیب‌الله و قتل فجیع او توسط نیروهای طالبان نیز در تصمیم رئیس‌جمهور غنی برای ترک هر چه سریع‌تر کابل نقش بسزایی داشت. برآیند این رخدادها احتمالا موجب شده تا اشرف غنی بر خلاف میل خود، نتواند با شرایطی آبرومندانه کشور را ترک کند و انگ مسبب فروپاشی نظام جمهوریت را تا آخر عمر بر دوش خود احساس کند.

اشرف غنی و روایت دلارهای ناپدید شده

در روزهایی که هنوز اخبار موثق و دقیقی از سرنوشت و محل اقامت غنی و همراهانش منتشر نشده بود، پخش شایعاتی در مورد اینکه رئیس‌جمهور سابق افغانستان ده‌ها میلیون دلار از سرمایه‌های افغانستان را به همراه خود از کشور خارج کرده است، موجی از نفرت و انزجار را علیه او در سراسر کشور به راه انداخت. ظاهرا سفارت روسیه در کابل نخستین محل درز این شایعات بود و پس از آن هم سفارت افغانستان در تاجیکستان به آن دامن زد. مبلغ مورد ادعا رقمی نزدیک به ۱۶۹ میلیون دلار بود که گفته می‌شد با هلی‌کوپترهای حامل رئیس‌جمهور از کشور خارج شده‌اند. اشرف غنی در اولین ارتباطاتش با دنیای خارج، به‌شدت این موضوع را تکذیب کرد و از آمادگی خود برای همکاری با هر نهادی به‌منظور صحت‌سنجی این ادعاها خبر داد. بررسی‌های بعدی نشان داد که دلایل قوی برای دروغ بودن این ادعاها وجود دارد؛ حجم و وزن بسیار بالای مبلغ نقدی ۱۶۹ میلیون دلار، عدم اشاره به وجود چنین حجمی از پول توسط همراهان رئیس‌جمهور یا حتی نظامیان و مقامات کشور ازبکستان و در کنار این‌ها ناتوانی مدعیانی چون مقامات سفارت افغانستان در تاجیکستان برای اثبات ادعاهای خود موجب شد تا نادرستی این اتهامات آشکار شود. در این میان تحقیقات و پیگیری‌های بعدی نشان داد که کل مبلغ پولی که اشرف غنی و همراهانش در موقع خروج از کشور با خود به همراه داشته‌اند در حدود ۵۵۰ هزار دلار بوده است که بخشی از آن هم صرف انتقال آنها از ازبکستان به امارات می‌شود.

با این همه به نظر می‌رسد که جنجال مالی و پولی کلان و اصلی نه در هلی‌کوپترها، بلکه در ارگ ریاست‌جمهوری و پس از خروج اشرف غنی از کاخ ریاست‌جمهوری رخ داده است. در این رابطه گزارش‌هایی منتشر شد که پس از خروج غنی، از محل اقامت وی در کاخ ریاست‌جمهوری مبلغ ۵ میلیون دلار کشف شده و جدال‌هایی میان اعضای گارد ریاست‌جمهوری برای تصاحب این پول رخ داده است. برخی از رسانه‌ها نیز گفتند که شهودی چندین خودرو مملو از دلار را در حال خروج از کاخ ریاست‌جمهوری دیده‌اند. علاوه‌بر این از بسم‌الله خان محمدی وزیر دفاع نیز نقل قول شد که یکی از افراد گارد ریاست‌جمهوری گفته است که وقتی بر سر سوار شدن بر هلی‌کوپترها میان گارد ریاست‌جمهوری جنگ و جدال صورت می‌گیرد، برخی با انداختن کیسه‌های پول در میان این افراد تلاش می‌کنند تا به این شکل به مجادله خاتمه دهند. در مورد منشأ پول‌های موجود در محل اقامت رئیس‌جمهور سابق افغانستان حرف و حدیث‌های زیادی مطرح شد که شاید جالب‌ترین آنها ادعای یک کانال تلویزیونی ایتالیا بود. در این گزارش ادعا شده بود که درست ۵ هفته قبل از سقوط دولت غنی، نماینده وی مبلغ ۱۱۰ میلیون و ۴۷۸ هزار دلار را از نمایندگان دولت قطر تحویل گرفته و رسید آن را به آنها تحویل داده است.

مواضع آمریکایی‌ها در برابر فرار غنی از کابل

فرار اشرف غنی با عکس‌العمل بسیار تند مقامات آمریکایی روبه‌رو شد. بایدن رئیس‌جمهور آمریکا در نطقی فرار اشرف غنی و دولت وی در زیر فشار طالبان را به‌شدت مورد انتقاد و نکوهش قرار داد. وندی شرمن معاون وزیر خارجه آمریکا هم به صراحت اعلام کرد که ایالات متحده دیگر اشرف غنی را به‌عنوان یک مقام سیاسی افغانستان به رسمیت نمی‌شناسد. در این میان خلیل‌زاد به‌عنوان کسی که در آمریکا مسئول اصلی رخدادهای افغانستان شناخته می‌شد، بیش از همه خشمگین بود و اشرف غنی را آماج انتقادات خود قرار داد. وی مدعی شد که اشرف غنی با فرار

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

خود باعث شده تمامی برنامه‌ریزی‌ها برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در کابل در هم بریزد. ظاهرا اشاره وی به جلساتی بوده که میان آمریکایی‌ها، طالبان و برخی سیاستمداران افغانستان مانند کرزای و عبدالله برگزار شده بود و طی آن توافق شده بود تا زمانی که یک فرآیند انتقال مسالمت‌آمیز قدرت شکل نگیرد، طالبان وارد کابل نشوند. این موضوع برای همه کاملا روشن شده بود که اشرف غنی جایی در این معادلات برای آینده ندارد. در واقع مدت‌ها بود که آمریکایی‌ها می‌خواستند به نحوی خود را شر غنی و اطرافیانش خلاص کنند. در همین راستا بعد از انتخاب بایدن به ریاست‌جمهوری، حمدالله محب که روابط بسیار نزدیکی با وزارت خارجه آمریکا داشت (به دلیل سابقه سه سال سفارت افغانستان در واشنگتن)، سعی زیادی به خرج داد تا زمینه ملاقات بایدن و غنی را فراهم کند، تلاشی که صرفا به یک گفت‌وگوی تلفنی میان دو نفر منتهی شد.

در چنین شرایطی فرار ناگهانی اشرف غنی آخرین و در عین حال زهرآگین‌ترین تیری بود که آمریکایی‌ها از اشرف غنی خوردند. اما مشکل اصلی از آن جا بود که خود آمریکایی‌ها نیز با اشرف غنی صادق نبودند و رئیس جمهور سابق افغانستان نیز این را کاملا درک کرده بود. در همین موضوع فرار اشرف غنی، خلیل‌زاد با اصرار زیادی می‌خواهد به دنیا بقبولاند که اشرف غنی پیش از رسیدن طالبان به کابل فرار کرده و در صورت عدم فرار وی، طالبان هم وارد کابل نشده و برنامه‌های انتقال مسالمت‌آمیز قدرت که آمریکا و برخی سیاستمداران افغان درحال برنامه‌ریزی آن بودند، به‌خوبی اجرایی می‌شد. اما نقل قول منابع آمریکایی نادرستی ادعاهای خلیل‌زاد را به‌وضوح نشان می‌دهد. در این راستا مقامات نظامی آمریکایی با پیش‌بینی سقوط کابل در چند روز آینده، اقدام به انجام معاملاتی با طالبان کرده بودند که گرفتن تضمین از این گروه برای عدم حمله به سفارت آمریکا در کابل، در قبال تداوم کمک‌های خارجی به افغانستان یکی از آنها بود. علاوه‌بر این وقتی سفارت آمریکا در کابل صبح روز ۱۵ آگوست از ورود گروه‌هایی از طالبان به کابل با خبر می‌شود، مخفیانه و بدون اطلاع دولت اشرف غنی، عملیات تخلیه اضطراری سفارت را آغاز می کند. این در حالی است که در همان زمان خلیل‌زاد در تماس با عبدالسلام رحیمی دستیار غنی، بازهم از اطمینان طالبان به وی برای عدم ورود به کابل سخن می گوید. در چنین فضای متناقض و توام با بی‌اعتمادی که آمریکایی‌ها ایجاد کرده بودند، طبیعی بود که اشرف غنی و اطرافیان نزدیک او برای واشنگتن و قول‌ها و تضمین‌هایش اعتبار و ارزشی قائل نباشند. اما نکته دیگری هم که خلیل‌زاد به آن اشاره دارد این است اگر اشرف غنی احساس خطر جانی کرده است چرا از ایالات‌متحده کمک نخواسته است؟ روایت یک منبع آمریکایی (نیویورکر) نشان می‌دهد در آن هنگام مقامات واشنگتن نه‌تنها هیچ برنامه‌ای برای حفظ جان رئیس‌جمهور افغانستان نداشته‌اند، بلکه اساسا نام او را در فهرست افراد نیازمند خروج اضطراری از کابل نیز قرار نداده بودند. حتی بعد از درخواست رسمی حمدالله محب مشاور امنیت ملی اشرف غنی برای قرار دادن نام وی و اشرف غنی در این فهرست، بازهم در این زمینه هیچ‌گونه اقدامی از سوی پنتاگون یا وزارت خارجه آمریکا انجام نمی‌گیرد. به‌نظر می‌رسد که در چنین فضایی بوده که مشاور امنیت ملی افغانستان و غنی می کوشند تا برنامه جداگانه‌ای را برای خروج خود از افغانستان دنبال کنند.

فقط نکته مبهمی که در اینجا باقی می‌ماند این است که آمریکایی‌ها چه زمانی از خروج غنی از افغانستان مطلع شدند؟ با توجه به اینکه فضای هوایی افغانستان در آن هنگام در اختیار آمریکایی‌ها قرار داشته و نوع هلی‌کوپترهای نهاد ریاست‌جمهوری افغانستان هم کاملا متمایز بوده‌اند، بسیار بعید است که خروج غنی مخفیانه و به‌دور از چشم آمریکایی‌ها انجام شده باشد. علاوه‌بر این محب هم یادآوری می کند که پس از تماس خلیل حقانی با وی در مورد مذاکره، توماس وست را در جریان قرار داده و وی با این دیدار مخالفت و احتمال تله بودن این ملاقات را مطرح کرده است. از این مورد می‌توان به این استنباط رسید که سطوحی از ارتباط میان مشاوران غنی و مقامات سفارت آمریکا همچنان تداوم داشته است. درنهایت بیشترین احتمال ممکن می‌تواند این باشد که اشرف غنی مقامات واشنگتن را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و آنها صرفا بعد از اینکه هلی‌کوپترها کاخ ریاست‌جمهوری را ترک کرده‌اند، مجبور به موافقت با خروج غنی و همراهانش شده‌اند.

پرونده مبهم تبانی اشرف غنی و شبکه حقانی

درنهایت فرار ناگهانی اشرف غنی از کابل و تصرف سریع کاخ ریاست‌جمهوری توسط افرادی از شبکه حقانی، این ذهنیت را تقویت کرد که ممکن است در پس پرده تبانی میان رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و شبکه حقانی انجام گرفته باشد. موافقان این نظریه استدلال‌های قابل تاملی نیز دارند؛ تصریح حمدالله محب به برقراری تماسی با وی از جانب خلیل حقانی در بامداد روز سقوط کابل و ارائه درخواست تسلیم و مذاکره از جانب وی می‌تواند به این معنا باشد که پیش از این نیز میان محب و شبکه حقانی تماس‌ها و ارتباطاتی برقرار بوده است. بسم‌الله خان محمدی نیز بعدها در مصاحبه‌ای به این نکته اشاره کرد که از درون ارگ (کاخ ریاست‌جمهوری) اطلاعات موثقی دست یافته که ارتباط آقای محب و شبکه حقانی‌ها تامین شده و آنها صحبت‌های دوام‌دار داشته‌اند. نکته دیگری که می‌تواند این موضوع را تایید کند این است که مشاور امنیت ملی اشرف غنی چطور ساعاتی پیش از ورود طالبان به داخل کابل و کاخ ریاست‌جمهوری، از این امر مطلع شده و زمینه خروج هرچه سریع‌تر رئیس‌جمهور و همراهان را از کاخ فراهم کرده است. در عین حال بحث ارتباط اشرف غنی و شبکه حقانی می‌تواند یک پشتوانه قوی‌تر نیز برخوردار باشد؛ اینکه میان تبار قومی اشرف غنی و شبکه حقانی اشتراک وجود دارد و هر نسب هر دو به پشتون‌های غلزایی باز می‌گردد. حتی حمدالله محب نیز به همین تبار قومی تعلق داشته است. در این راستا اگر به کتاب «تیمور شاران» و تحقیقات مفصل او در مورد نقش قوم‌گرایی در تصمیمات اشرف غنی نگاهی بیندازیم، آن وقت شاید بیشتر نسبت به هدفمند بودن تماس‌های برقرار شده میان اشرف غنی و شبکه حقانی متقاعد شویم. با این همه تا به این لحظه هیچ مدرک مستند و مستدلی که ارتباط این دو را در حد یک تبانی برای سقوط کابل بازخوانی کند؛ ارائه نشده است. شاید تنها بتوان به این نکته باور داشت که برقراری چنین تماس‌هایی به شبکه حقانی امکان داده تا به ضعف شدید رئیس‌جمهور و تصمیم احتمالی او برای خروج از کشور پی برده و خود را در نقش فاتح و منجی کابل ظاهر سازد.

چین در آفریقا به دنبال چیست

سامان فریدونی
عضو شبکه پژوهشگران اندیشکده دیپلماسی اقتصادی

قاره آفریقا دارای منابع طبیعی فراوان، بازار مصرفی بزرگ و نیروی کار بسیار ارزان قیمت است. از همین رو، سبب جلب توجه قدرت‌های بزرگ جهانی به این قاره شده است. علاوه‌بر قدرت‌های اروپایی و آمریکا که سابقه استعماری عظیمی در این قاره دارند، امروزه چین نیز متوجه آن شده است. حضور قدرت‌های غربی، در کنار تلاش چین برای ورود و نقش‌آفرینی در آفریقا، این قاره را تبدیل به عرصه رقابت قدرت‌های جهانی کرده است. کشورهای غربی از انقلاب صنعتی تاکنون در حال استعمار آفریقا آن هم با زور و سرکوب هستند؛ اما چین برنامه‌ها و روش‌های دیگری برای نفوذ در آفریقا دارد. این برنامه‌ها شامل اعطای وام‌های سخاوتمندانه، نیروی متخصص، طرح و نقشه پروژه‌ها و... می‌باشد. دولت چین تلاش دارد تا این اقدامات خود را کاملا خیرخواهانه و بشردوستانه جلوه دهد؛ اما کارشناسان نسبت به استعمار کشورهای آفریقایی توسط چین، از طریق دیپلماسی تله بدهی هشدار می‌دهند. آنها معتقدند که چین هم به دنبال هژمونی و استعمار است، فقط روش خاص خود را دارد. نفوذ چین در آفریقا باعث نگرانی آمریکا هم شده است. زیرا این نفوذ امپراتوری آمریکا در این قاره و جهان را به خطر می‌اندازد. در این یادداشت ما با رویکردی تحلیلی به دنبال بررسی لایه‌های گوناگون روابط آفریقا و چین بوده‌ایم و سعی در بیان راهکارهایی برای بهره‌گیری بهتر طرفین از این روابط را داشته‌ایم. برای این تحقیق و پژوهش ما از منابع مختلف کتابخانه‌ای بهره برده‌ایم.

چین، رهبر جهان سوم و حامی انقلاب‌ها

آغاز روابط جمهوری خلق چین با آفریقا را باید کنفرانس باندونگ دانست. این کنفرانس در سال ۱۹۵۵ در اندونزی برگزار شد. هدف این کنفرانس مبارزه با استعمار و به‌خصوص استعمار نو توسط ایالات متحده و شوروی بود. کشورهای مستعمره آفریقایی و آسیایی از فرصت جنگ سرد بین آمریکا و شوروی استفاده کردند. جمهوری خلق چین از این کنفرانس استفاده کرد و خود را حامی کشورهای جهان سوم و استقلال آنها معرفی کرد. کشورهای آفریقایی منابع طبیعی غنی و بازار گسترده‌ای داشتند که اهداف اقتصادی چین را تامین می‌کرد؛ به علاوه از نظر سیاسی هم با استقلال یافتن آنها قدرت قابل توجهی به چین به‌عنوان حامی و رهبر می‌رسید؛ زیرا چین می‌توانست توان و نفوذ سیاسی آن کشورها را در مسیر منافع خود به کار گیرد. چین این اقدامات خود را در راستای برنامه‌های خیرخواهانه و انقلاب معرفی می‌کرد؛ مردم آفریقا نیز این موضوع را پذیرفتند. اما درواقع چین به دنبال تامین اهداف سیاسی و اقتصادی خویش بود.

با وجود پیروزی انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹ و فرار نیروهای ناسیونالیست به جزیره تایوان، از نظر سازمان ملل همچنان نیروهای ناسیونالیست به رهبری چیانگ کای شک دولت مشروع و نماینده چین بودند. چین از این موضوع بسیار ناراضی بود. چین با استفاده از قدرت سیاسی کشورهای تازه استقلال‌یافته آفریقایی و آسیایی موفق به اخراج نمایندگان تایوان شد و کرسی سازمان ملل و حق وتو را به دست آورد. نکته جالب در این موضوع رأی مثبت ۲۶ کشور آفریقایی عمدتا تازه‌تاسیس به نفع چین بود؛ کشورهایی که استقلال و موجودیت خود را به نوعی مدیون چین می‌دانستند (office of the historian).

ظهور سوسیالیسم چینی، گامی جدید در روابط آفریقا و چین

پیش از این گفتیم که چین در رهبری و حمایت کشورهای جهان سوم، اهداف سیاسی و اقتصادی داشت. در بعد سیاسی با به دست آوردن کرسی سازمان ملل تا حدودی به موفقیت رسید. اما در بعد اقتصادی این برنامه تا سال‌ها متوقف ماند. مائو به دنبال خودکفایی و مستقل شدن چین بود. او نمی‌خواست چین به هیچ وجه نیازمند کشورهای خارجی باشد. در نتیجه سیاست‌هایی را در پیش گرفت که موجب منزوی شدن و به نوعی قطع ارتباط چین با جهان گردید. در سال‌های پایانی دهه ۷۰ با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ ماجرا طور دیگری رقم خورد. وی به دنبال اصلاحات اقتصادی بود. به همین منظور سوسیالیسم چینی که متفاوت با شوروی بود را اختراع کرد. چین درهایش را به روی کشورهای خارجی باز کرد. در اولین گام آنها نیاز به جذب سرمایه خارجی داشتند تا عقب‌ماندگی پیش‌آمده را جبران کنند. تا میانه دهه نود که چین مشغول جذب سرمایه‌های خارجی بود تغییر چندانی در مبادلات میان چین و کشورهای آفریقایی به چشم نمی‌خورد. چین پس از جذب سرمایه و جبران عقب‌ماندگی‌ها به دنبال گام دوم خود یعنی بهره‌برداری اقتصادی از آفریقا و سایر کشورهای جهان سوم رفت (china economic reform). گفتیم که برخی از کشورهای آفریقایی موجودیت خود را مدیون کمک و حمایت چین می‌دانستند، در نتیجه به راحتی با چین وارد مبادله اقتصادی می‌شدند. از طرف دیگر بدون چین آنها از لحاظ اقتصادی و تامین کالاهای اساسی خود دچار مشکل بودند. بدین ترتیب حجم تجارت میان چین و کشورهای آفریقایی از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۱۸، رشدی انفجاری را تجربه می کند و از ۳ میلیارد دلار به ۱۴۳ میلیارد دلار در سال می‌رسد. واضح است که چین صادرکننده عمده محصولات مصرفی، تولید و زیرساخت‌ها است و از آفریقا مواد خام وارد می کند. چین از سال ۲۰۰۹ جای قدرت‌های استعماری قدیمی نظیر فرانسه را گرفته و در تلاش برای تبدیل شدن به شریک اصلی تجاری قاره آفریقا است. چین به دنبال تعمیق روابط تجاری خود با آفریقا است؛ بنابر گفته کارشناسان چین احتمالا به سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی قاره سیاه ادامه می‌دهد. از طرف دیگر با توجه به جمعیت روبه افزایش جهان و اهمیت روزافزون تامین و امنیت غذایی، چین سرمایه‌گذاری‌های خود را برای کشاورزی در این منطقه حاصلخیز افزایش می‌دهد. چین همچنین آفریقا را بازاری وسیع برای کالاهای مصرفی خود می‌داند؛ به علاوه جمعیت جوان قاره آفریقا نیروی کار مناسبی برای کارخانه‌های چین خواهند بود.

همه این موارد باعث شده است که چین برای پیشی گرفتن از اتحادیه اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا تا سال ۲۰۳۰ برنامه‌ریزی گسترده‌ای انجام دهد. برای نمونه طبق آخرین آمار تجارت دوجانبه بین چین و آفریقا در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال قبل ۳۵ درصد افزایش یافت و به ۲۵۴ میلیارد دلار رسید و صادرات آفریقا به رکورد ۱۰۶ میلیارد دلار رسید. نیجریه بزرگ‌ترین واردکننده آفریقا از چین است در حالی که آفریقای جنوبی بزرگ‌ترین صادرکننده است (IFNAA/۲۰۲۲).

معامله برد-برد یا استعمار به سبک چینی

مراودات ما یک معامله برد-برد است. این ادعایی است که چینی‌ها در مورد روابط‌شان با آفریقا دارند. اعطای وام‌های سخاوتمندانه، نیروی انسانی متخصص، طرح و نقشه پروژه‌ها و... تنها بخشی از کمک‌های چین به آفریقاست؛ به علاوه آنها بر خلاف سایر نهادهای بین‌المللی در ازای وام تغییر و اصلاحاتی در ساختار سیاسی و اقتصادی کشورها نمی‌خواهند. مجموع این موارد در کنار سابقه روابط حسنه بین چین و آفریقا سبب شده مردم آفریقا ادعای معامله برد-برد چین را بپذیرند.

کارشناسان اقتصادی اما نظر دیگری دارند. آنها معتقدند چین به دنبال وابسته کردن کشورهای آفریقایی به خود از طریق دادن وام‌های سنگین است. بسیاری از وام‌های چین با هدف احداث زیرساخت‌هایی نظیر راه، راه‌آهن و تاسیس بندر و فرودگاه به کشورهای آفریقایی اعطا می‌شود. چین عمدا در زیرساخت‌ها که مهم‌ترین بخش توسعه یک کشور است سرمایه‌گذاری می‌کند تا نبض توسعه و اقتصاد آن کشورها را در اختیار داشته باشد. دولت‌های آفریقایی در بسیاری از موارد امکان بازپرداخت به‌موقع وام و بهره را ندارند. به این ترتیب این کشورها بیشتر و بیشتر به چین بدهکار و در نتیجه وابسته می‌شوند. کشورهای وام‌گیرنده متعهد می‌شوند در صورت ناتوانی از بازپرداخت بدهی، مبلغ را با کالای خام یا حتی حق بهره‌برداری و اداره زیرساخت‌ها بپردازند. بدین ترتیب چین با در اختیار داشتن زیرساخت‌های آن کشور به راحتی می‌تواند روی تصمیمات سیاسی و اقتصادی آنها اثر بگذارد. کارشناسان اقتصادی از این فرآیند با عنوان دیپلماسی تله بدهی یاد می کنند (Econonomist/۲۰۲۲).

دیپلماسی تله بدهی

چین با سرعت بسیار زیادی در حال رقابت با آمریکا برای ایجاد نظم جدید جهانی است. برای این هدف چین یک ابتکار اقتصادی به نام «یک کمربند یک جاده» را برای توسعه اقتصادی خود در سطح جهانی دنبال می کند. دولت چین تاکنون برای این پروژه سیصد میلیارد دلار هزینه کرده است. طبق برنامه‌ریزی آنها قصد دارند طی ۱۰ سال آینده بیش از یک تریلیون دلار برای این ابرپروژه هزینه کنند. بخشی از این پول قرار است صرف سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌نیافته و جهان سوم بشود. بسیاری از کشورها نگاه مثبتی به پول چین نشان داده‌اند و فکر می کنند که این وام‌ها تقریبا رایگان هستند؛ اما در واقع این وام‌ها از نظر اقتصادی برای کشورهای دریافت کننده بسیار پرهزینه بوده‌اند. این وام‌ها آنها را به‌شدت از لحاظ اقتصادی به پکن وابسته می کند. چین در صورت ناتوانی دولت‌ها در بازپرداخت وام اهرم فشاری علیه آنها پیدا می کند. با استفاده از این اهرم فشار چین سیاست‌های مورد نظر خود را در آن دولت به اجرا می گذارد. همچنین می‌تواند امتیازات سیاسی و اقتصادی متعددی از دولت ناتوان در بازپرداخت وام اخذ کند (Hasan Hamze/۲۰۲۱).

قدرت نرم، تضمینی بر حفظ منافع چین در آفریقا

چین به دنبال همکاری‌های گسترده و بادوام با کشورهای آفریقایی برای گسترش نفوذ و قدرت خود در این قاره و جهان است. در نتیجه نیاز به عاملی دارد که نفوذش را تضمین کند. این عامل همان قدرت نرم است. قدرت نرم شامل شکل دادن به ترجیحات و انتخابات دیگران از طریق جذابیت و جذب است. این عامل نقشی کلیدی در ثبات و دوام نفوذ اقتصادی چین در آفریقا دارد. چین سعی دارد از طریق قدرت نرم مقبولیت مدل سیاسی-اقتصادی خود را در این منطقه از جهان گسترش دهد. برای نمونه می‌توان به سرمایه‌گذاری چین در بخش آموزش کشورهای آفریقایی اشاره کرد. این سرمایه‌گذاری قدرت نرم چین را به حدی افزایش داده است که امروزه زبان فرانسه که از قدیم مورد علاقه مردم بود، کم کم دارد جای خود را به زبان چینی می‌دهد. این نتیجه حمایت دولت‌ها از آموزش زبان چینی است. برای نمونه کشور کنیا، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای جهان برای کالا و سرمایه‌های چینی، آموزش این زبان در مدارس دولتی را تشویق می کند. کشورهای اروپایی و آمریکا در حال از دست دادن جایگاه خود در آفریقا هستند. این کشورها به دلیل سال‌ها سابقه استعمار، خشونت، برده‌داری و نسل کشی نزد ملل آفریقایی منفور هستند. دولت‌های آفریقایی نیز که تا پیش از این از روی ترس با آنها رابطه داشتند امروزه با ظهور چین دیگر تمایلی به ادامه فرمانبرداری از آنها ندارند. در طرف مقابل چین به سبب نداشتن سابقه استعمارگری نفوذ و مقبولیتش نزد مردم بیشتر و بیشتر می‌شود. البته در این میان نباید نقش تبلیغات چینی‌ها که اقدامات خود را کاملا خیرخواهانه نشان می‌دهند در اقناع افکار عمومی نادیده گرفت. با در نظر گرفتن همه موارد باید اذعان داشت که اگرچه آمریکا هنوز با برخورداری از بزرگ‌ترین ناوگان نظامی (۲۹ پایگاه نظامی در ۱۵ کشور آفریقایی) یک کنشگر مهم در قاره آفریقا به شمار می‌رود، اما با افزایش گرایشات اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی کشورهای آفریقایی به سوی چین به‌ویژه بعد از قدرت‌گیری بریکس در سطح این قاره، این کنشگری به تدریج جای خود را به چین می‌دهد؛ راهبردی که چین آن را نه صرفا با قدرت سخت، بلکه با قدرت نرم پیش برده و می رود که به نتیجه نهایی و کامل خود برسد (Ali Nasiri/۲۰۲۳).

نتیجه‌گیری

نظم جدید جهانی در حال شکل گیری است. در این نظم جدید برخلاف دوره قبل کشورهای آفریقایی هم نقشی مهم و حساس دارند. آفریقا تبدیل به صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ شده است. چین گوی سبقت را از رقبای غربی ربوده است. چین با اقداماتی نظیر اعطای وام‌های سخاوتمندانه و... سعی در وابسته کردن کشورهای آفریقایی به خود را دارد؛ هرچند تلاش می کند تا این اقدامات را خیرخواهانه جلوه دهد، اما به دنبال کنترل و تاثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی آنهاست. کشورهای آفریقایی باید هوشمندانه عمل کنند. به نظر سیاست موازنه منفی در رقابت قدرت‌ها برایشان مفید خواهد بود. آنها باید بازیگر مستقلی باشند که به دنبال منافع ملی هستند و به هیچ وجه نباید تبدیل به مهره‌های بازی قدرت‌های بزرگ شوند. کشورهای آفریقایی باید با هم متحد شوند و سیاستی واحد را اتخاذ کنند که نه آنها را در آغوش چین بیندازد و نه آنها را وابسته و مستعمره کند.

منابع

۱- حسن، ح. (۲۰۲۱). استعمار از نوع چینی. دیپلماسی ایرانی.
۲- نصیری، ع. (۲۰۲۳). چین و توسعه همه‌جانبه مناسبات با آفریقا. ایرنا.
3- China and infrastructure in Africa. (2022).
4- IFNNA. (2022). Expanding trade between China and africa. IFNNA.
5- Mead, N. V. (2018). new colonialism. The Guardian.
6- Moumi, A. (2021). china-growing-presence-in-africa-a-new-colonial-area. euronews.
7- Nantulya, P. (2018). Chinas soft power in Africa. Africa Center.
8- Nyabiage, J. (2023). China Africa relations. SCMP.
9- Office of the Historian. (2000). bandung conference. Office of the historian.
10-Prasetio, H. (2022). chinas debt trab siplomacy. sage journals.
11-study. (2003). Chinese Economic Reform. Study. com.
12-World bank. (2023). china economic reform. The World Bank.